

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۴۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

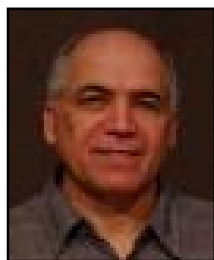
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۱ مهر ۱۳۸۹، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

کجای جهان اینها جرم است؟



اصغر کریمی

اسلامی.

یک لحظه تصور کنید که کدامیک از این مسائل در کشور دیگری جرم محسوب میشود؟ دوستی و رابطه جنسی خارج از ازدواج؟ تلاش فرزند برای رساندن صدای مادری شلاق خورده و زندان کشیده و محکوم به سنگسار و اعدام به دنیا و تقاضای کمک از مردم دنیا صفحه ۲

دستگیری سجاد پسر سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه و همینطور دو خبرنگار آلمانی یک بار دیگر یک حقیقت مهم را که ما سالها است تلاش کرده ایم به مردم دنیا بگوئیم، به وضوح نشان داد. زنی را به اتهام رابطه خارج از ازدواج یعنی علاقه به یک مرد دیگر گرفته اند، ۹۹ ضربه شلاق در مقابل چشمان پسرش به او زده اند، تحت فشار جهانی برایش پرونده سازی کردند و شریک قتل شوهر سابقش معرفی کردند، و اکنون پسرش سجاد را که برای نجات مادرش از سنگسار، تلاش میکرد و وکیلش هوتن کیان را به زندان انداخته اند، ملاقات سکینه با دختر و پسرش را دو ماه است قطع کرده اند، و همزمان دو خبرنگار را به جرم حرف زدن با پسر سکینه به زندان انداخته اند. این یعنی جمهوری

بازجویی از زندانیان آزاد شده سابق در سنندج به بهانه حمله روز پنجشنبه

طی سه هفته گذشته در مهاباد و سنندج و سقز سه اقدام، یکی عملیات انفجاری و دو حمله مسلحانه صورت گرفت. این سه واقعه از نظر اشکال عملیات نظامی در یک شکل و قالب نبودند. انفجار مهاباد را در اصل نمی توان عملیات نظامی نام گذاشت بلکه یک حرکت کور تروریستی بود که فقط مختص به سبک و سنت جریانات اسلامی است. صفحه ۲

میدان آزادی شهر سنندج که منجر به کشته شدن ۴ مامور دولتی و یک نفر از مردم حاضر در محل و مجروح شدن ۹ نفر دیگر شد، طی ۴۸ ساعت بعد از این واقعه، ماموران اطلاعاتی رژیم اقدام به بازجویی از زندانیان سیاسی آزاده شده در این شهر کرده و از آنها ستوالاتی مبنی بر اینکه در زمان اجرای عملیات و روزها و هفته های قبل از آن کجا بوده اند و چکار میکردند، پرسیده اند. صفحه ۶



عبدال گلپریان

بعد از حمله مسلحانه روز پنجشنبه به نیروهای انتظامی در

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش اول: بازبینی حق ملل در تعیین سر نوشت خویش

منصور حکمت

صفحه ۶

کودکان کار، جهان امروز و "جنش لغو کار کودک"؟!... بیانیه جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابانیه مناسبت ۸ اکتبر روز جهانی کودک

مطالبات و خواسته های جبهه ی مقابله است، تا از این رهگذر واکنش های شرایط امروز را جمع بندی و له یا علیه آن تدبیر و چاره، صفحه ۳

نیز مطالبات و خواسته های حقوق کودک خود هستند. از سوی دیگر دولتمردان و برنامه ریزان عرصه سیاست، اقتصاد و دیگر بخش های جامعه حساس به سوی

۸ اکتبر به نام روز جهانی کودک، مناسبتی تقریباً سراسری در جهان است و در این روز از یک سو فعالان این عرصه بدنبال اظهار وجود و طرح مسائل، مشکلات و

سجاد و هوتن کیان و دو خبرنگار آلمانی در تبریز دستگیر شدند



سجاد پسر سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه به دفتر هوتن رفته بودند، عوامل وزارت اطلاعات به روز یکشنبه ۱۰ اکتبر ساعت ۷ عصر به وقت ایران هنگامیکه دو خبرنگار آلمانی برای مصاحبه با صفحه ۷

اخباری از شهرهای کردستان

بازجویی از زندانیان آزاد شده سابق در سنندج

اعتصاب رانندگان مسکن مهر سنندج

اعتصاب مغازه داران لوازم آرایشی و بهداشتی شهرستان کامیاران

وکیل احسان فتاحیان در یک حادثه رانندگی جان باخت

صفحه ۷

انتقال بهنام ابراهیم زاده به بند عمومی ۳۵۰ زندان اوین

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بازجویی از زندانیان آزاد شده ...

از صفحه ۱

انفجار مهیاباد از آندسته اقدامات ضد انسانی بود که تنها توسط جریانات اسلامی قابل انجام و اجرا است. علاوه بر اینکه حکومت اسلامی سعی داشت انفجار مهیاباد را به جریانات سیاسی در کردستان نسبت دهد اما کسی مسئولیت آنرا به عهده نگرفت. رژیم اسلامی چون دید نمی تواند با منتسب کردن آن به نیروهای سیاسی کاری از پیش ببرد آنرا به عوامل اسرائیل و آمریکا و سپس به افسران فراری حکومت بعث نسبت داد. بعد از گذشت یک هفته از انفجار مهیاباد، یک جریان اسلامی بنام جنداله که مرکز فعالیتش در سیستان و بلوچستان است خوشحالی خود را نسبت به این واقعه ابراز داشت. از سوی دیگر در مورد انفجار مهیاباد نگاهها بسوی خود جمهوری اسلامی برگشت. جمهوری اسلامی در این رابطه کارنامه سیاهی زیر بغل دارد. در مقطع بقدرت رسیدنش توسط یک آخوند مرتجع جنگ ترک و کرد در نطقه راه انداخت که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم بیگناه این منطقه شد. در آن ایام ایجاد نفاق و دو دستی در میان مردم توسط سردمداران حکومت اسلامی برای جا خوش کردن و تحکیم پایه های حکومتشان بود اما امروز روشن کردن آتش دو دستی در میان مردم برای چند روز بیشتر ماندن در قدرت است. گزارهها از آن حکایت داشت که رژیم با اجرای طرح انفجار و کشتن تعدادی از اهالی منطقه منگور در مهیاباد که در جریان رژه شرکت داشتند، مسئولیت آنرا به گردن بخش کرد نشین مهیاباد بیاندازد تا از این طریق تخم نفاق و دشمنی میان مردم مهیاباد و اهالی منطقه منگور را دامن بزند و این دو بخش از ساکنین منطقه شمال کردستان را به جان همدیگر بیندازد اما با هوشیاری مردم این طرح به شکست انجامید. هر دو احتمال یعنی جریانات اسلامی دست ساز رژیم و یا مستقیماً عناصر و عوامل سازمان اطلاعاتی رژیم این ظرفیت و قابلیت را داشته و دارند که چنین

انفجار مهیاباد را محکوم کردند و اینکه تا کنون مورد سنجش و هیچ نیرویی مسئولیت آنرا بر عهده نگرفته است، جای پای دستگاهای سرکوبگر رژیم و دیگر جریانات اسلامی را میتوان در این دو واقعه بخوبی مشاهده کرد. نیروهای اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم تنها در ایجاد چنین فضای نا امنی است که می توانند به خود جرئت بدهند و اقدام به فراخواندن زندانیان سیاسی سابق کرده ای دست به خانه گردی بزنند.

تا جائیکه به عملیات نظامی علیه سرکوبگران رژیم در شهرهای کردستان و یا هر نقطه ای دیگر از ایران بر میگردد، ما بارها اعلام کرده ایم، گفته ایم و نوشته ایم که در حال حاضر و در شرایطی که مبارزات مردم علیه حکومت اسلامی در ابعادی اجتماعی و توده ای و با اعتراض هر روزه در جامعه در جریان است، دست زدن به اقدام مسلحانه به ضرر جنبشهای انقلابی و اجتماعی، غیر مسئولانه و در جهت پس زدن مبارزات توده ای مردم است. انجام چنین حرکتی چه از سوی رژیم و چه از سوی هر نیروی دیگری صورت بگیرد، تنها به اهداف سرکوبگرانه رژیم اسلامی خدمت می کند. رژیم اسلامی در یک بن بست لاعلاج دست و پا میزند و از گسترش مبارزات و اعتراضات اجتماعی و توده ای مردم در سراسر کشور در خیابانی، از اعتصابات کارگری از اعتراض و مبارزه هر روزه مردم در وحشت بسر می برد. میدانند که با قدرت گیری و گسترش مبارزه متشکل و توده ای جنبشهای اجتماعی، کارش تمام است. از این رو و برای پس زدن حرکتیهای اعتراضی مردم، بخصوص در شهرهای کردستان که مردم بصورت تحزب یافته ای علیه رژیم سالهاست دارند مبارزه می کنند، تلاش می کند با ایجاد فضای نا امن و نظامی، اعتراضات توده ای و اجتماعی را سد کند. در مخیله گنبد سران این حکومت، ظرفیت هر گونه ترسند ضد انسانی و درصددیت با جامعه قابل طراوش کردن است.

۱۲ اکتبر ۲۰۱۰

کجای جهان اینها ...

برای نجات او؟ وکالت کردن برای زنی محکوم به سنگسار و اعدام؟ صحبت دو نفر تبعه یک کشور دیگر، بعنوان توریست یا خبرنگار، با دو شهروند ایرانی؟ اگر جمهوری اسلامی دهها هزار مخالف سیاسی را اعدام نکرده بود، اگر حداقل ۱۵۰ نفر را سنگسار نکرده بود، اگر زنان را از همه حقوق حتی از انتخاب لباس و رنگ و فرم لباس و حق انتخاب همسر یا جدائی از همسر محروم نکرده بود، اگر آپارتاید جنسی را بر این کشور حاکم نکرده بود، اگر جوانان را از دوستی با جنس مخالف محروم نکرده بود، اگر رهبران کارگری را به جرم سازماندهی همکارانشان به شلاق نیسته بود، اگر کودکان را اعدام نکرده بود، و اگر هزار جنایت دیگر در طول این ۳۱ سال نکرده بود و فقط همین یک قلم کار را در قبال سکینه و سجاد و هوتن و خبرنگاران آلمانی انجام داده بود باید دنیا بپا میخاست و همراه با مردم ایران خواهان سرنگونی فوری این حکومت میشد. کجای دنیا حکومتش رسماً میتواند اعلام کند که زنی را بخاطر رابطه با یک مرد به سنگسار محکوم کرده است، یک وکیلش را فراری داده و وکیل دیگرش را به زندان انداخته است، دو شهروند یک کشور دیگر را به جرم صحبت با پسر و وکیل یک مادر دستگیر کرده است؟ جرم خبرنگاران آلمانی چیست؟ جرم سجاد و هوتن چیست؟ جرم سکینه چیست؟ سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم گفته است که خبرنگاران آلمانی با شبکه "ضدانقلاب فراری" در آلمان در تماس بوده اند و به کمک این "ضد انقلاب" با سجاد و هوتن تماس برقرار کرده اند! بگذارید این "ضد انقلاب فراری" را، یعنی مینا احدی و همکارانش را، که بخش جالب این داستان است کمی معرفی کنم. اما ابتدا باید از سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی تشکر کنم که این فرصت طلایی را فراهم کرد که مردم دنیا با این "ضد انقلاب فراری" و دولت فعالس کار بیشتر آشنا شوند.

امروز خوشبختانه میلیونها نفر از مردم دنیا مینا احدی را میشناسند و از زندگی او و فعالیت

هایش خبر دارند. در تیریز دانشجوی پزشکی بود که جمهوری اسلامی سر کار آمد، همسرش را با چند دوست دیگرش گرفتند و در همان زندانی که امروز سکینه زندانی است تیرباران کردند. در آن سالها هزاران زندانی سیاسی را اعدام و هزاران نفر را تا حد مرگ شکنجه کردند. به دختران باکره تجاوز کردند و حتی پول گلوله ها را از پدران و مادران داغیده طلب کردند. حتی تجسم اش آسان نیست. در چنین شرایطی صدها هزار نفر خود را به خارج کشور رساندند. اینها همان "ضدانقلاب فراری" هستند که سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به آن اشاره کرده است. جمهوری اسلامی به آزادیخواهان و مخالفین سیاسی خود ضدانقلاب میگوید و به عنوان محارب و اقدام علیه امنیت کشور به اعدام زندان محکوم میکند. مینا و هزاران نفر دیگر جزو خوش شانس ها بودند که توانستند خود را به خارج کشور برسانند. مینا به خارج آمد و زندگی اش را وقف این کرد که به مردم جهان بگوید که جمهوری اسلامی یعنی چه! که مردم ایران با چه رژیم ضد زنی طرفند، با چه رژیم دمنش و جنایتکاری طرفند، با چه رژیم دشمن آزادی، با چه رژیم ضد بشر طرفند! که جامعه ایران اسلامی نیست و این رژیم را نمیخواهد. حدود ۱۴ سال قبل کمیته بین المللی علیه سنگسار و چند سال بعد کمیته بین المللی علیه اعدام را بنیان گذاشت تا همراه همفکرانش مردم دنیا را از سنگسار و اعدامهای گسترده مخالفین سیاسی در ایران مطلع کند، جلو اعدام ها را بگیرد و افکار عمومی را به حمایت و همبستگی با مردم ایران برای سرنگونی این حکومت تشویق کند. و اکنون چهار ماه است که کمپینی جهانی را با کمک همکاران دیگرش سازمان داده است که سکینه را از سنگسار و اعدام نجات دهد. در این چهار ماه شبانه روز تلاش کرده است تا پلی بین سکینه و مردم دنیا برقرار کند، به سجاد و وکیلش کمک کند که صدایشان به مردم دنیا برسد و به رسانه های زیادی کمک کرد که خبر

کودکان کار، جهان امروز و جنبش لغو کار کودک؟!...

از صفحه ۱



بیانیه رسمی کارگران رادیکال و پیشرو لغو کار کودک طرح و در ادامه در دستور کار مطالبات و خواسته های کارگران و زنان در سرتاسر جهان قرار گرفت.

موضوع دیگری که مبرمیت جایگاه "جنبش لغو کار کودک" را مسجل میدارد؛ ارتباطی است که با شرایط و سرنوشت دیگر جنبش های اجتماعی داشته و این خود ضرورت هماهنگی و هم پوشانی کار و فعالیت در این عرصه را موجه می سازد. هیچ تغییری در وضعیت کارگران، زنان و دیگر اقشار جامعه رخ نخواهد داد که تأثیر مستقیم و غیر مستقیمی بر شرایط زندگی کودکان نداشته باشد. بعبارت ساده تر اینکه کمترین دست آورد و دریافت حق در جامعه، منجر به بهبود شرایط زیستی کودکان می گردد.

نگاهی گذرا به تاریخ صد و پنجاه ساله اخیر اثبات می کند که دست آوردهای حقوقی و اجتماعی، ماحصل تلاش و یا تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم جنبش کارگری بوده است. بعنوان مثال ممنوعیت و لغو کار کودکان بخش هایی از جهان، تا این حد و درجه نیز؛ نتیجه مبارزه این بخش از جامعه و نیز فعالان جنبش لغو کار کودک با اتصال مستقیم به این جنبش بوده است.

جمع بندی: پرسش پیش روی "جنبش لغو کار کودک" این است؛ موانع و مشکلات اهداف و برنامه کدام است و چگونه می توان از آنها گذر کرد و به نتیجه دست یافت؟

با این بررسی کلی، اینگونه می توان به این موضوع پاسخ داد که؛ بحران های اقتصادی ذاتی مناسبات موجود است و همواره با خود مشکلاتی را زایش می کند که مستقیماً زندگی و معیشت توده های محروم را زیر ضرب برده و این خود بستر عبران و علنی تولید و باز تولید اشکال و صورت هایی از کار و بهره کشی از کودکان است. مطالبات حقوق کودک جدای از مطالبات کل جامعه نیست.

مشکلات و مسائل اقشار و طبقات جامعه و نیز خواسته ها و مطالبات شان، بی ارتباط با "جنبش لغو کار کودک" نیست.

ارتباط و اتصال بلافاصل جنبش لغو کار کودک با سرنوشت دیگر جنبش های اجتماعی بر ضرورت

آن، گسیل کودکان به عرصه ی کار و باز تولید کودک کار است. "لایحه حمایت از خانواده"، طرح "شناسنامه دار کردن مهاجرین" (طرحی که در آن ادعا شده برای ارائه کارت شناسائی و شناسنامه مهاجرت به مهاجرین افغان است، ولی معلوم نیست که در پی آن چه به روز ۹۰۰،۰۰۰، هزار آواره جنگ و ترور خواهد آمد؟

begin of the skype highlighting 007908/1 end of the skype highlighting 007908/1
g شاید اخراج پس از شناسائی!؟)

از نمودارهای تعرض آشکار سیاسی- اجتماعی به حقوق و جایگاه انسان است. از این رهگذر، آنچه که بوضوح در حال اتفاق افتادن است نادیده انگاشتن و زیر پا نهادن حقوق اولیه و انسانی کودکان است. این معضل جهان امروز و البته ایران است که با شدت و حدت بیشتری در حال تسری است.

به این ترتیب به نظر می رسد که با توجه به روند رو به رشد تعداد کودکان کار و وسعت یافتن اشکال و گوناگونی بی حقوقی های تحمیل شده به این کودکان، تعیین جایگاه جنبش لغو کار کودک در میان سایر جنبش های مدافع حقوق کودک اهمیت ویژه ای پیدا میکند. چرا؟!؟

نخست اینکه "جنبش لغو کار کودک" پیش شرط باز گرداندن جایگاه و حقوق انسانی کودکان را لغو کار و بهره کشی از کودکان، و کار کودکان را به مثابه حلقه بنیادی تحمیل بی حقوقی و نقطه آغاز تعرض به تمامی جایگاه انسانی کودک می شمارد. جایی که بدلیل ارزانی نیروی کار و بی دفاعی صاحب آن، برای سرمایه غیر قابل چشم پوشی و اغماض به نظر می آید. از سوی دیگر، مطالبه لغو کار کودکان، آستانه مطالبات دیگر است، چنانچه دیگر خواسته ها الزاماً چنین جایگاهی را ندارند.

اصل دیگر اهمیت "جنبش لغو کار کودک" دیرینه آن است که تاریخاً "مطالبه لغو کار کودکان تقریباً همزمان با جنبش رادیکال کارگری است و نخستین بار در

ساز کنند. به روشنی می توان گفت که ظرف چند سال اخیر نه تنها بی حقوقی کودکان کاهش نیافته بلکه شدت و گستره آن به سرعت افزایش یافته است. این تغییر در شرایط کودکان کار شدید تر و عمیق تر بوده و قبل از هر چیز تعداد شان نزدیک به دو برابر (یعنی از تقریباً ۲۴۰ میلیون نفر به بیش از ۴۰۰ میلیون افزایش یافته است) و نیز عبرانی و جنبه های رسمیت آن علنی و آشکار تر شده است.

این موضوع مشخصاً ریشه در بحران های اخیر سرمایه جهانی دارد. بحران مالی و تولیدی سرمایه جهانی در تمامی اجزا و جوارح ساختار اجتماع ریشه دوانده و تظاهر آن را در اعتراضات و اعتصابات اخیر آمریکا و اروپا می توان به سادگی مشاهده نمود. این تحركات در پی حملات مستقیم سرمایه به زحمتکش ترین وضعیت ترین اقشار جامعه صورت میگیرد و در واقع پاسخی است به بیکاری سازی ها (گاه میلیونی)، کم کردن دستمزدها، افزایش ساعات کار، افزایش طول دوران خدمت و...

در ادامه مشاهده می شود که اشکال دیگر این بحران در کشورهای نظیر ایران که همواره با بحران های اقتصادی دست به گریبان بوده اند نه تنها در حیطه اقتصادی و معیشتی باقی نماند، بلکه در عرصه سیاست و حقوق اجتماعی نیز به تعرض و سرکوب حقوق انسانی کشیده شده است.

طرح "هدفمند کردن یارانه ها" که قبل از اجراء، اینچنین سرسام آور بر روی افزایش قیمت خدمات و معیشت مردم تأثیر گذاشته و بیانگر ضعف دولت در ارائه سرویس و خدمات به جامعه است. طرح "توسعه مشاغل خانگی" که قبل از هر چیز نشانه ی استیصال سرمایه در سازماندهی تولید و شانه خالی کردن از تحمل هزینه های تولید و ارائه خدمات به آزاء درآمد است و این راه انتقال بحران و مشکلات به خانواده ها که در انتها چیزی جز بدبختی و فقر روزافزون برای زحمتکشان نداشته و کمترین حاصل

هماهنگی و همپوشانی کار و فعالیت در این عرصه تأکید میکنند چرا که هیچ تغییری در وضعیت کارگران، زنان و دیگر اقشار جامعه نیست که تأثیر مستقیم و غیر مستقیمی بر شرایط کودکان نداشته باشد. ضرورتی که به ارتباط مستقیم جنبش لغو کار کودک و جنبش کارگری تأکید می کند؛ راه حل و مکانیزم دستیابی به مطالباتی است که جنبش کارگری بدست می دهد که همانا لغو کار مزدوری است و در رأس آن لغو کار و هرگونه بهره کشی از کودکان است.

از اینرو ارتباط، همکاری و همراهی با دیگر جنبش های اجتماعی که منافع و حقوق کودکان در آن تصریح شده است، از نخستین برنامه های پیش روی ماست. عدم اتصال از نخستین علل انحراف و سبب وارد آمدن آسیب ها و مشکلاتی بر بدنه جنبش لغو کار کودک خواهد شد، که بخشی از آن را شاهدیم.

راه گریز از این شرایط هرچه که باشد، کوتاه یا بلند مدت، "جنبش لغو کار کودک" وظیفه ای جز شناسائی و ارائه تحلیل از شرایط موجود و علل و عوامل تولید کننده کار کودکان و بدست دادن راه کار اجتماعی توقف و مقابله با این عوامل نداشته و ترسیم راه های دستیابی به حقوق و منافع عالی کودکان از امور و وظایف مسلم آن است. واکنش سریع، موضع گیری و اتخاذ عمل نسبت به هر سیاست و برنامه ای که منافع آحاد جامعه را تحت تأثیر خویش قرار می دهد؛ از وظایف ماست. چراکه نتیجه چنین سیاست ها و برنامه هایی، افزایش تعداد کودکان کار و به تبع آن آسیب ها و مشکلات مبتلابه کودکان است.

نکته مهم تر اینکه؛ تجربه نشان داده است، خرده کاری و عمل زدگی درون جنبش، حاصلی جز روزمرگی و دور شدن از هدف اصلی نخواهد داشت. از سوی دیگر سیاست سرمایه که همواره در حال ایجاد موانع و مشکلات بر سر راه جنبش

های اجتماعی بوده، بنیادهای خیریه را که ماهیت ارتجاعی و عقب مانده دارند و نه تنها راه حل نبوده بلکه صرفاً با اتکا بر عواطف انسانی و با تحریک جیب مردم عامل ابقا کار کودک می باشد را به عنوان آلترناتیو و راه حل به فعالان و جامعه تحمیل کرده است. کار انفرادی و فرقه ای نه تنها ما را از دست یافتن به هدف باز میدارد، بلکه زمینه پذیرش خط و برنامه های انحرافی خواهد شد.

وظیفه ما روشن گری و نیرو گرفتن از جامعه برای ارائه راه کار و تحمیل آن به مسئولین و متولیان امر در جهت تغییر شرایط به نفع کودکان است. یکی از آسیب های کار ما تشمت و پراکندگی در اتخاذ عمل و موضوعات کار است. از اینرو ارائه طرح و برنامه عملی برای اتحاد عمل و پیوستگی بیشتر جنبش در سطح منطقه و جهان از بزرگترین وظایف ماست. تنها از بستر این پیوستگی است که قادر به منشاء اثر شدن در زندگی و شرایط اکنون کودکان کار و کودکان سرتاسر جهان خواهیم بود.

در پایان ضمن تبریک به مناسبت ۸ اکتبر، روز جهانی کودک؛ به تمامی کودکان و مدافعان و فعالان حقوق و منافع کودکان، بویژه فعالان "جنبش لغو کار کودک"، امید است با همکاری و اتحاد بیشتر در دست یابی به هدف غائی "جنبش لغو کار کودک"، که همانا لغو کار و هرگونه بهره کشی از کودکان و سعادت انسان ها پیروز گردیم.

جمعیت دفاع از
کودکان کار و خیابان
۱۸ اکتبر ۲۰۱۰
(۱۶ مهر ۱۳۸۹)

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش اول: بازبینی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش



ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری به قلم منصور حکمت، از فوریه تا نوامبر ۱۹۹۴، در شماره های ۱۱ تا ۱۶ *انترناسیونال منتشر شد*. این مجموعه را طی سه شماره نشریه *ایسکرا منتشر خواهیم کرد*. در این شماره قسمت اول آنرا مطالعه خواهید کرد. *ایسکرا*

چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار میکردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد. اگر اشتباه نکنم حتی یک رفت و برگشت جدلی ساده هم پیرامون این بند خاص صورت نگرفت. اتحاد مبارزان کمونیست و در مرحله بعد حزب کمونیست ایران، "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بعنوان یک فرمول بدیهی و بدون قید و شرط و تفسیر ناپذیر در برنامه های خود گنجانند. بعد از سالها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمی رسد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمیتواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره *انترناسیونال* خواهد آمد، یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی گرایی و مفاهیم کلی تر و واقعیات سیاسی ای است که زیربنای این فرمولبندی را میسازند. بر مبنای این مباحثات کلی تر، بعدا فرمول

نقد مقله خودمختاری و نیز به طرح پلاتفرم مشخص حزب برای حل مساله کرد خواهیم پرداخت). اما مشکل فرمولهای کلی، و در واقع حسن آنها، اینست که فراگیرند و محمل ها و کاربردهای عملی مختلفی پیدا میکنند. مطمئنا در همان ۱۴ سال قبل نیز فرمول عمومی ما از نظر خود ما دفاعی از فدرالیسم و یا خرد کردن کشورهای بزرگ به اجزاء باصطلاح ملی و قومی نبود. حتی همان زمان هم اگر کسی تذکر میداد که این فرمول عمومی فقط به مساله کرد و فلسطین منحصر نمی ماند و حق تشکیل دولت خواه ناخواه به فرانسوی زبانهای کانادا در کبک، به باسکها، به کاتالونی ها، به صربها و کرواتها و چک ها و اسلواکی ها و مقدونی ها و گرجی ها و افخازی ها و اسکاتلندی ها و ولزی ها و آفریکانها و زولوها و با قدری دستکاری به سیکها و شیعیان و مسیحی ها و یا حتی به "ملت سیاه" در واشنگتن و خلاصه به هر عده که در دفاتر جایی و اذهان کسانی یک ملت محسوب شده اند تعمیم پیدا میکند، قطعاً جدلی که سر این بند نداشتیم فوراً براه می افتاد. اما این تذکر آن روز داده نشد و این جدل صورت نگرفت. و این آن راهی است که ما آمده ایم و تغییری است که کارگری، جریان ما نسبت به ماهیت اجتماعی و تاریخی جنبشها و گرایشات سیاسی مختلف، و از جمله و بویژه ناسیونالیسم، و تقابل تاریخی - جهانی آنها با سوسیالیسم کارگری، حضور ذهن بسیار بیشتری یافت. ملت و ملی گرایی، حتی در مورد "ملل اقلیت" و یا تحت ستم، اکنون در چهارچوب تاریخی و تحلیلی وسیعتری ارزیابی و قضاوت میشود و لذا معانی وسیعتر فرمول عمومی حق تعیین سرنوشت با حساسیت و موشکافی بیشتری دنبال میشود. بعلاوه، چه با فروکش تب و تاب و شتاب دوران انقلاب ۵۷ و چه با بلوغ نظری و سیاسی جنبش ما، احکام برنامه ای اکنون هرچه بیشتر در یک چهارچوب جهانی سنجیده میشوند. فرمول عمومی حق ملل از زیر سایه مساله کرد و

کردستان و سرنگونی رژیم اسلامی بیرون میاید و وزن عمومی و جهانی خود را پیدا میکند. در یک مقیاس جهانی فرمول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بهیچوجه قطب نمای سوسیالیستی ای برای عبور از درون جنگل منافع و تضادهای "ملی" بشمار نیست.

اما بیش از ما، خود جهان مادی و واقعیت تاریخی تغییر کرده است. اشاره من به رویدادهای دوران بحران و سپس فروپاشی بلوک شرق و جهان پس از جنگ سرد است. اگر از چرخش های جنبشهای آزادیبخش سابق به سمت غرب و مدل بازار در سالهای آغازین بحران بلوک شرق بگذریم (چرا که بهرحال جریان ما در توهامات چپ سنتی نسبت به ترقی خواهی ناسیونالیسم جهان سومی و ناسیونالیسم اقلیتها سهیم نبود)، حرکتهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های "ملل" افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی برآستی مطالبه ملی و استقلال طلبی را حتی در چشم کسانی که از حداقلی از انسان دوستی برخوردارند بی ارزش و حتی در موارد زیادی انزجار آور کرده است. همه میتوانند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه مادی خود را در گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای قومی و کوره های آدم سوزی پیدا میکند، و چگونه نه فقط مطالبه ملی، بلکه حتی خود مقله ملت و هویت ملی در بسیاری موارد غیر اصیل و دست ساز محافل سیاسی خاص است.

رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد فرمول علی الظاهر خیراندیشانه و منصفانه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بالا جبار به بازبینی ای انتقادی میسپارد. بنظر من، برای کمونیسم کارگری نتیجه این بازبینی جز رد فرمول در شکل کنونی اش نمیتواند باشد.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش: معمایی در پنج کلمه

بحث اصلی من درباره مساله ملی و "حق ملل در تعیین سرنوشت

خویش" از شماره بعد و در نقد نفس هویت ملی شروع میشود. در این بخش، بگذارید کمی راجع به این فرمول با صدای بلند فکر کنیم. بیاید اجزاء این فرمول را در همین صورت ظاهر آن یک به یک وارسی کنیم. این کمک میکند تا لااقل یک سلسله از سوالات و تناقضاتی را که میتواند نقطه شروع بحث ما باشد پیدا کنیم.

۱- از آسان ترین و کم تناقض ترین جزء شروع کنیم. تعیین سرنوشت خویش. منظور از این عبارت چیست؟ ملتی که حق تعیین سرنوشت خود را بدست می آورد (اگر فعلاً فرض کنیم معانی "حق" و "ملت" بر ما معلوم باشد) حق چه کاری را بدست آورده است؟ از نظر تاریخی و همینطور در سنت کمونیستی این عبارت به معنی حق جدایی و تشکیل یک کشور مستقل است که "ملت" مورد بحث در آن "ملت اصلی" یا "اکثریت" محسوب بشود.

سنتا، دو رشته بدفهمی و یا سوء تعبیر وارد این بحث شده است. ایراد اول، که بخصوص در عبارت فارسی "تعیین سرنوشت خویش" غلظت بیشتری هم پیدا میکند، تعلق به اصطلاح دموکراتیک و آزادیخواهانه کاذبی است که در خود این عبارت تعبیه شده است. نفس عبارت، بخصوص در تبیین فارسی و استفاده از کلمه رومانیتیک و حماسی "سرنوشت"، یک مشروعیت از پیشی را با خود یدک میکشد. و کدام انسان باشرف و آزادیخواهی هست که واقعا از اینکه کسی، هرکسی، "سرنوشت خویش" را خود تعیین کند به وجد نیاید و آن را یک امر مقدس و گامی به پیش در امور بشر نداند. عبارت self determination در زبان انگلیسی برای مثال فاقد این استنباط شورانگیز و حماسی است، اما بهرحال این مشروعیت از پیشی را تا حدودی با خود حمل میکند. اما تشکیل یک کشور جدید، برای مثال از مردم شمال ایتالیا که احیانا عده ای هم اکنون مشغول تدارک اسناد هویت ملی مستقل آن

از صفحه ۴ **ملت، ناسیونالیسم و ...**

هستند، یا مردم موسوم به تامیل یا باسک، هنوز هیچ چیز راجع به اینکه این مردم، فردی یا جمعی، با این تحول سروسزنی بیش از قبل اختیار "سرنوشت خویش" را بدست خواهند گرفت یا خیر نمیگوید. نظام داخلی کشور جدید، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، تابع کشمکشها و تحولات دیگری است که تاثیرات نفس استقلال بر آن از پیش قابل پیش بینی نیست. کشور جدید میتواند ارتجاعی تر، نابرابرتر، سرکوبگرتر و مردم آن نمیتوانند بیحقوق تر و مستاصل تر از قبل از آب دربیایند. یک نگاه ساده به دنیای پس از جنگ سرد که تابلوی عظیمی از "ملت" های مستقل شده و "سرنوشت خویش بدست گرفته" را به نمایش گذاشته است برای درک این مساله کافی است. بعدا در بررسی مقوله "ملت" به این خواهیم رسید که چگونه در تبلیغات ناسیونالیستی، حاکمیت ملی بسادگی با حاکمیت آحاد آن "ملت" یکی جلوه داده میشود. این حقیقت پرده پوشی میشود که در واقع نفس حاکمیت بنام یک ملت و قرار گرفتن هویت ملی بعنوان مبنای حقوقی و معنوی وجود یک کشور، خود ناقض حق حاکمیت شهروندان و محدود کننده حق مردم واقعی در "تعیین سرنوشت خویش" است.

خلاصه کلام حق تعیین سرنوشت یعنی حق جدایی و تشکیل کشوری به نام یک ملت معین. صحبت بر سر تحقق حقوق مدنی و فردی و گسترش اختیارات مردم و یا دموکراسی به معنی رایج کلمه نیست. مشروعیت از پیشی مستتر در این عبارت زائد و غیر واقعی است.

سوء تعبیر دوم عمدتا به مقولات خودمختاری اداری و فرهنگی و خودگردانی و نظایر اینها مربوط میشود. به رسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت از نظر حقوقی و سیاسی و همینطور در تاریخ جنبش کمونیستی، برای مثال در تبیین لنین و برنامه سوسیال دموکراسی روس و بعد بلشویکها، به معنی حق جدایی است و نه هر سناریوی بینابینی که برقراری رابطه متفاوتی میان ملت مربوطه با قدرت و دولت

مرکزی را پیشنهاد میکنند. بحث حق تعیین سرنوشت به معنی اخص به این مقولات مربوط نیست. برسمیت شناسی این حق به معنی قبول حق برقراری رابطه حقوقی و اداری ویژه ای میان یکی از "ملل" ساکن کشور با دولت و سایر شهروندان نیست. این نکته را بعدا در بخش آخر مقاله که به نقد خودمختاری میرسیم بیشتر توضیح خواهیم داد. اینجا به این تاکید اکتفا میکنم که برخلاف حق جدایی که لااقل از نظر صوری متوجه ارتقاء موقعیت یک "ملت" در روابط بین المللی و نیز حذف تبعیض ملی در رابطه میان شهروندان و دولت است، کسب خود مختاری و اتونومی، برعکس، بیانگر ایجاد نوعی نابرابری جدید میان شهروندان یک کشور بر مبنای تعلق ملی است. این ادعا یا امید که خودمختاری متوجه جبران ستمهای گذشته و تضمینی در برابر اعاده تبعیضات در آینده خواهد بود، تغییری در این حقیقت که مبنای خودمختاری تعریف یک رابطه نابرابر جدید و زنده نگاهداشتن کشمکش و تمایز ملی در چهارچوب یک کشور است نمیدهد. بنابراین دفاع کمونیستها از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، با هر تعبیری که از این شعار وجود داشته است، تکلیف مساله خودمختاری و خودگردانی و غیره را روشن نمیکند. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش فرمولی برای مجاز دانستن قانون اساسی های "رنگین کمانی" و درجه بندی شهروندان بر حسب تعلقات ملی و قومی در کشورهای "کثیرالمله" نیست. لااقل در سنت کمونیستی ای که این فرمول را برای برنامه های ما به ارث گذاشته است چنین تفسیری از این حق به عمل نیامده است.

بهرحال این تعبیرات امروزه ضمیمه این فرمول است. عبارت "تعیین سرنوشت خویش" تیتتر خوبی برای جدل بر سر این استنباطات هست، اما قطعا مقوله کارسازی برای بنا کردن یک فرمول روشن و آزادخواهانه کمونیستی در قبال ملت ها و مساله ملی نیست.

بهررو ما در این بحث، حق "تعیین سرنوشت خویش" را منحصر بعنوان حق جدایی و

تشکیل یک دولت ملی مستقل بکار میبریم.

۲- کلمه کلیدی دیگری که باید در آن دقیق شویم کلمه "حق" یا عبارت "برسمیت شناختن حق" در شروع فرمول است. وقتی کسی "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت میشناسد، آن را چه نوع حقی میداند و خود را به چه فکر یا فعلی متعهد میکند؟ به رسمیت شناختن یک حق یعنی چه؟

در نظر اول ممکن است این سوال زائد و یا بهانه گیرانه تلقی شود. اما واقعیت اینست که مجادله بر سر این سوال، آنهم تنها از یکی از زوایای آن، تاریخا یک عرصه مهم در مباحثات کمونیستی بر سر مساله ملی بوده است. منظور من مشخصا مباحثات پیرامون تبصره انترناسیونالیستی و پروتاریایی است که دقیقا به دلیل تفسیر بردار بودن عبارت فوق فوراً در پی آن آورده میشود: "برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت (حق جدایی) فی نفسه و لزوماً به معنای توصیه جدایی نیست." این تبصره حاکی از قائل بودن به نوعی طبقه بندی از "حقوق" در جامعه است. فوراً معلوم میشود که خود کلمه "حق" بخودی خود چیزی راجع به اهمیت، مطلوبیت و گاه حتی امکانپذیری مادی تحقق آن به ما نمیگوید و قاعدتا از مابقی که حقی را "به رسمیت" میشناسیم، بسته به اینکه این حق از چه نوع باشد، انتظارات مختلفی میرود. حق حیات، حق امراض معاش، حق تشکیل، حق طلاق، حق مصرف دخانیات، حق سفر به فضا، همه جزو حقوق مردم هستند. همه باید به رسمیت شناخته شوند، اما همه از یک منشاء در فلسفه سیاسی و جهان نگری و آرمانهای ما مایه نمیگیرند و مکان مشابهی را در سیستم فکری و اولویتهای اجتماعی ما اشغال نمیکند.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش چه نوع حقی است؟ مقایسه رایج، مقایسه حق تعیین سرنوشت با حق طلاق است. حق طلاق باید وجود داشته باشد، اما خود جدایی لزوماً توصیه نمیشود. دفاع از حق طلاق معادل توصیه طلاق نیست. اما این قلمرو بنظر من بسیار خاکستری است. مقایسه حق تعیین سرنوشت

با حق طلاق بنظر من از یک جنبه مهم قیاسی گمراه کننده است و این را پائین تر در بررسی مقوله ملت خواهیم شکافت، اما اینجا لااقل این روشن است که حق تعیین سرنوشت از نظر کمونیستها از زمره "آن حقوقی" نیست که باید نظیر حق رای، حق سلامتی یا حق آموزش، هرچه بیشتر بطور مادی تحقق هم بیابد و پیاده شود. بلکه حقی است که باید برسمیت شناخت، و سپس، با توجه به مضمون اغلب کشمکشهای ملی که تا بحال شاهد بوده ایم، آرزو کرد یا حتی کوشید حتی المقدور مورد استفاده قرار نگیرد. گفتن اینکه کسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت میشناسد، لاجرم، هنوز بخودی خود اینرا توضیح نمیدهد که وی چه جایگاهی برای این حق قائل است و آن را چه نوع حقی میداند.

اما تفسیر بردار بودن مقوله حق به اینجا خاتمه نمییابد. برسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت به معنی تعهد به چه عمل سیاسی ای است؟ تصویب یک نظام فدرال در صورت کسب قدرت و یا اعطای حق جدایی به "ملل" ساکن کشور؟ همبستگی و یاری با جنبشهای جدایی طلب؟ آیا برسمیت شناسی این حق به معنی قراردادن اتوماتیک جنبشهای جدائی طلبانه در زمره جنبشهای آزادی خواه و مترقی است؟ طبعاً این یک درجه دیگر برای ورود تفسیرهای مختلف است. تبیین لنین از مساله، برای مثال، بدست بر اصل اجتناب از جدایی متکی است و به حق تعیین سرنوشت بعنوان یک حق "منفی" نگاه میکند. برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت به اعتقاد لنین به این معناست که اولاً، کمونیستها با الحاق اجباری و "بکار بردن قهر و روشهای غیرعادلانه" برای ملحق نگاهداشتن ملل مخالفند و ثانياً، معتقدند که این فقط حق خود ملت مربوطه است که در مورد جدایی و عدم جدایی تصمیم بگیرد. این تبیین حاکی از هدف و نگرشی کمونیستی و انترناسیونالیستی است که ما هم عیناً در تنظیم برنامه های حزبی قبلی مد نظر داشتیم. اما از نظر حقوقی ابهام را کاملاً از میان بر نمیدارد. میتوان برای مثال به این اشاره کرد که حتی در صورت برسمیت شناختن حق جدایی برای

یک ملت، کمونیستها همچنان با بکار بردن قهر و روشهای ناعادلانه در برابر مطالبات و حرکات استقلال طلبانه توده های مردم مخالفند و آن را محکوم میکنند. اما جنبه دوم این تعبیر، یک سوال بزرگ تر را پیش میکشد و تا حدودی باز جنبه اول را مبهم میکند. "خود ملت مربوطه باید تصمیم بگیرد". بسیار خوب. فرض کنیم هویت ملی آن ملت قابل تعریف باشد و بشود مردم و مراجعی که نباید در این تصمیم دخالت کنند را معلوم کرد. اما چگونه میتوان تشخیص داد، تا چه رسد به اینکه تضمین کرد، تصمیم به جدایی خود آن ملت بوده است. مشکل این فرمول اینست که از یک طرف مفهومی از "آزاده ملی" را در خود مستتر دارد و فرض میگیرد. این توهم میدان پیدا میکند که گویا در میان تمام مسائل جامعه بورژوازی که در آن اراده ها و منافع، طبقاتی هستند، موضوعی به نام جدایی ملل یافت شده است که در آن میشود یک اراده همگانی و ماوراء طبقاتی را، که دیگر نه اراده طبقه حاکمه، بلکه اراده کل "ملت" است، سراغ کرد و به اجرا درآورد. در سطح نظری این یک آوانس ضمنی به ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی است. اما از طرف دیگر این تبیین دروازه را برای بحث از هر دو سو مبنی بر اینکه آیا تصمیم اتخاذ شده (نه یا علیه جدایی) تصمیم خود ملت بوده است یا خیر باز میگنارد. پروسه ای که در آن تصمیم "خود ملت" معلوم و ثبت میشود چیست؟ چگونه میتوان برای مثال تحقیق و اثبات کرد که جدایی های اخیر در کشورهای بالتیک یا چکسلواکی انعکاس اراده خود ملل جدا شده و تصمیماتی مشروع و اصیل بوده است یا خیر؟

این سوال که چه کسی در مورد اصالت و صحت پروسه اظهار نظر یک ملت در مورد جدایی و عدم جدایی تصمیم میگیرد، بحث حق تعیین سرنوشت را مجدداً به نقطه اول برمیگرداند. آیا دخالت دولت مرکزی یا کمونیستها و یا حتی توده مردم "ملت بالادست" در قضاوت اصالت حقوقی تصمیم "ملت پائین دست"، خود بنا به تعریف نافی برسمیت شناسی حق ملل در تعیین

از صفحه 5 ملت، ناسیونالیسم و ...

سرنوشت نیست؟ و متقابلاً، آیا چشم بستن بر این پروسه و عدم دخالت در آن به معنی عدول واقعی از "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش و جایگزین کردن آن با "حق" ناسیونالیسم در تعیین سرنوشت ملل نخواهد بود؟ به اندازه کافی مهمات برای يك مرافعه ملی جدید در همین سوال وجود دارد.

و بالاخره باید یادآوری کرد که پروسه معلوم کردن اراده ملت، که فرآیندوم و مراجعه به افکار عمومی تنها یکی از اشکال آن است، بهرحال يك پروسه فرمال و حقوقی است. اعم از اینکه مانند کشورهای بالتیک احزاب راست افراطی روی موج تبلیغات منکوب کننده غرب و با سلب رای از قریب نیمی از جمعیت، استقلال را عملی کنند، یا يك فرآیند آزاد و بدون فشار و ارباب فوق برنامه به چنین تصمیمی منجر شود، بهرحال برای کمونیستها نمونه مادی ای از اعمال اراده واقعی توده مردم زحمتکش در سرنوشت شان نخواهد بود. کلمات و عباراتی نظیر "حق"، "تصمیم آزادانه خود ملت"، و امثالهم این واقعیت را میپوشاند که آنچه عملاً دارد اتفاق میافتد، حتی در دموکراتیک ترین پروسه ها، نه متحقق شدن یکی از حقوق قائم به ذات و همواره معتبر انسانها، نظیر آزادی بیان و یا حق طلاق، بلکه انتخابی میان سناریوهای مختلف بورژوازی برای سازماندهی اداری و آرایش ایدئولوژیکی جامعه است و انسانها در این پروسه بعنوان آحاد يك "ملت" و بر مبنای هویت‌های کاذب و آگاهی های وارونه شرکت میکنند. ممکن است در این یا آن مورد معین استفاده از حق تعیین سرنوشت زندگی مادی انسانهای زیادی را برای دوره ای کم مشقت تر کند. اما توصیف این تحولات و سخن گفتن از آنها در قالب مقولاتی مانند حق و آزادی و اعمال اراده، ماهیت مشروط و طبقاتی پروسه را میپوشاند. برای يك کمونیست لاجرم برسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت منطقاً موجب همان تکالیف و تعهداتی نمیشود که برسمیت شناسی حقوقی که مستقیماً از آرمانهای انسانی و مساوات طلبانه اثباتی کمونیسم

سرنوشت نیست. بنظر من تبیین شیوه برخورد کمونیستها به استقلال طلبی ملی تحت عنوان "برسمیت شناسی" نوعی "حق" و لاجرم قرار دادن این مساله در کنار سایر حقوقی که برای تحقق آنها در جامعه میجنگیم، بیش از آنکه شفافیت ایجاد کند، مایه ابهام و بدفهمی میشود.

۳- و بالاخره به مقوله "ملت" میرسیم. ملت چیست؟ این از آن سوالهاست که مادام که نپرسیده اند میپنداریم پاسخشان را میدانیم. واقعیت اینست که ملل یا ملت مبهم ترین و پرمعضل ترین جزء این فرمول است. تقد مقوله ملت يك محور اصلی بحث من در این نوشته است و اساساً در بخش بعد به آن میپردازم. اما اینجا برای تکمیل مرور اجمالی مان بر اجزاء فرمول حق تعیین سرنوشت، بدون تفصیل و استدلال به تناقض محوری مقوله اشاره کوتاهی میکنم.

به مثال حق طلاق برگردیم. مثالی گویاست. تفاوت حق جدایی ملل با حق طلاق اینست که بر خلاف طلاق که در آن دو طرف موجوداتی حقیقی و از نظر هویتی قابل ارجاع و معین هستند، هویت شان در زمان و در مکان استمرار دارد، در مورد حق ملل چنین تعبیری از تعیین و عینیت و استمرار هویت طرفین نمیتوان بدست داد. معلوم نیست که حق جدایی به چه موجودیتی دارد اعطا میشود. تلاشهای ناموفق زیادی برای بدست دادن تعریفی از ملت بعمل آمده است. تعابیر ایزکتیو، که به فاکتورهایی مانند اشتراك در زبان، سرزمین، تاریخ، رسوم و آداب و غیره اشاره میکند، و تعابیر سوژکتیو، که به نحوی از انحاء تعلق ملی را منتج از انتخاب خود توده مردم تصویر میکند. همه این تعاریف هنگامی که با تقسیم بندی ملی واقعی دنیا مقابله قرار داده میشوند، نادرستی و ناخوانایی شان با واقعیت را آشکار میکنند.

ملت مقوله ای متعین و به سادگی قابل تعریف و بازشناسی نیست. این عدم تعیین در سطوح مختلف قابل بررسی است. ملیت قابل ردیابی به نژاد و یا حتی قومیت نیست. قابل ردیابی به

مشخصات بیولوژیکی مردم نیست، با حضور و زندگی در يك سرزمین واحد مشخص نمیشود. ملیت و تعلق ملی، زبان یکسان نیست، رسوم واحد نیست، ازلی نیست، ابدی نیست، محصول تاریخ است، بوجود میاید و از میان میرود، تغییر میکند و بازتعریف میشود. از نظر فیزیکی، ملت يك موجودیت یگانه با تنی واحد، با ذهنی واحد نیست، موجودیتی مرکب از آحاد انسانی متعدد و نسلهای مختلف و دائماً در حال تغییری از انسانهاست. تا این زمان تعریفی از ملت که بتواند هویت مشترک ملی را بطور ایزکتیو، بر مبنای مشخصات قابل مشاهده و غیر قابل تفسیری بیان کند بدست داده نشده است. هریک از فاکتورهای فوق، یا هر مجموعه ای از آنها، مشترک، سرزمین مشترک و غیره را مبنای قرار دهیم با قدری تعمق به غلبه استثنائات بر قاعده عمومی و به ذهنی بودن و اختیاری بودن کل دسته بندی ملی و حتی خود فاکتورها پی میبریم. در میان همه هویت‌هایی که در طول تاریخ برای دسته بندی انسانها تراشیده شده است، از تعلق خونی، قبیله ای، قومی، جنسی، نژادی و غیره، ملت از همه مواج تر، نامعین تر، غیر قابل اثبات تر و ذهنی تر و از نظر تاریخی مشروط تر است.

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر

سوژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوطی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشأ آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن تقدیر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد

خلق ملت‌های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان يك محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت يك قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با يك ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق‌ها و جدایی‌های تحمیلی به توده های انسانی است که ملت‌ها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملت‌ها نیست، برعکس، این ملت‌ها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

همانطور که گفتیم بحث تفصیلی تر در نقد هویت ملی را باید به شماره بعد موکول کنیم. اینجا همینقدر لازم بود اشاره شود که مقوله ملت که محور فرمول "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش است، مقوله ای است نامعین و غیر ایزکتیو. این به این معنی نیست که تعلق ملی و هویت ملی غیر مادی و خیالی است. بلکه به این معناست که مستقلاً و در تفکیک از دوره تاریخی و روندهای سیاسی و موازنه ایدئولوژیکی در هر مقطع در جامعه قابل تعریف نیست. ملت مقوله ای قائم به ذات نیست. محصول جاری و دائماً در حال تغییر قلمرو سیاست است. به این اعتبار، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مبهم تر و نامعین تر از آن است که يك اصل پارچای سیاسی و برنامه ای تلقی شود.

با توجه به آنچه قبلاً بحث شد، اگر معنی تحت‌اللفظی این فرمول را مبنای قرار بدهیم، برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت به معنای سپردن حق تصمیم گیری یکجانبه برای تشکیل يك دولت مستقل به هر مجموعه ای از مردم است که خود، یا جریانی به نیابت آن، داعیه هویت ملی مستقل داشته باشد. این را بسختی میتوان يك اصل آزادیخواهانه کمونیستی نامید.

واقعیت این است که "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش برای

کمونیستها به چیزی جز آنکه از کلماتش مستفاد میشود اشاره میکند و ما بعنوان کمونیست دقیقاً تنها در این معنی غایب و غیابی این شعار است که واقعا ذینفعیم. برسمیت شناختن حق دسته بندی های ملی و قومی به اینکه هر يك کشور خویش را تشکیل دهد، از نظر من يك اصل پرنسپی کمونیستها نیست، حتی اگر تعبیر مینیمالیستی و بنظر من صحیح لنین از تکالیف ناشی از این برسمیت شناسی را بپذیریم. اما نه برای لنین و نه برای ما صورت ظاهر این فرمول‌بندی و تعهدات حقوقی ناشی از آن اصل مساله نیست.

شعار حق ملل در تعیین سرنوشت، فرمولی برای مقابله کمونیستها با يك واقعیت تلخ تاریخی و تضمین کم مشقت ترین راه پشت سر گذاشتن آن در مسیر مبارزه برای رهایی و آزادی انسان است. این واقعیت تلخ، ستم ملی است که از قضا فرمول حق تعیین سرنوشت حتی اشاره ای به آن ندارد. نقش این فرمول برای لنین و بلشویسم و برای ما تسهیل مبارزه برای وحدت طبقاتی علیرغم تفرقه افکنی ملی، مبارزه علیه ستم و تبعیضات ملی، و جلوگیری از نشر سموم ملی گرایی در جنبش طبقه کارگر بوده است. امروز، در مقطعی که این تفرقه حکم میراند و تلاش ما برای وحدت کارگران تلاشی خلاف جریان است، در مقطعی که ملی گرایی و ملت تراشی میلیون‌ها انسان را در اقصی نقاط جهان و قبل از همه در قلب اروپا به خون میکشد و بیخاندان میکند، در مقطعی که جهانی شدن تولید، پوچی تعلق ملی و رابطه تنگاتنگ "سرنوشت" مردم کل جهان را جلوی چشم آنها گرفته است، شرط مبارزه واقعی با ستم ملی و تفرقه ملی، استفاده از شعاری است که خود میتولوژی ملت و "سرنوشت" های ملی جداگانه را تقویت نکند. اگر فرمول حق تعیین ملل در تعیین سرنوشت خویش روزی چنین مصرف سازنده ای برای جنبش کمونیستی داشته، امروز، در دوران دیگری در حیات مقوله ملت، این فرمول چیزی جز خورجینی از تناقضات و ابهامات و توهم پراکنی ها نیست.

اخباری از شهرهای کردستان

بازجویی از زندانیان آزاد شده سابق در سنندج

بعد از حمله مسلحانه روز پنجشنبه به نیروهای انتظامی در میدان آزادی شهر سنندج که منجر به کشته شدن ۵ مامور دولتی و مجروح شدن ۹ نفر دیگر شد، طی ۴۸ ساعت بعد از این واقعه، ماموران اطلاعاتی رژیم اقدام به بازجویی زندانیان سیاسی آزاده شده در این شهر کرده و از آنها سئوالاتی مبنی بر اینکه در زمان اجرای عملیات و روزها و هفته های قبل از آن کجا بوده اند و چکار میکرده اند، پرسیده است.

اعتصاب رانندگان مسکن مهر سنندج

بنا به اخبار منشر شده در سایت کمیته هماهنگی روز چهارشنبه ۱۳۸۹/۷/۱۴ رانندگان مسکن مهر سنندج واقع در ویلا شهر از ساعت ۸ صبح در پی دست یابی به مطالباتشان دست به اعتصاب زدند. پرداخت حقوق معوقه ۴ ماهه، لغو کار اجباری و شیفت اجباری شبانه که کارفرما برای آن مزد شیفت روزانه را پرداخت می کند از خواست این رانندگان بوده و اعلام کرده اند که تا زمان دست یابی به حقوق و مطالباتشان به اعتصاب ادامه خواهند داد. ۱۴ مهر ۱۳۸۹

اعتصاب مغازه داران لوازم

ارایشی و بهداشتی شهرستان کامیاران
بنا به خبر دیگری که در همین سایت منتشر شده است بتاريخ ۱۳۸۹/۷/۱۹ مغازه دارن لوازم آرایش و بهداشتی شهرستان کامیاران دست به اعتصاب زدند. به گفته یکی از فروشندگان و مغازه داران، اعتصاب آنها در پی مخالفت دولت با فروختن اجناس خارجی در این فروشگاه ها می باشد. این در حالی است که اگر با این طرح موافقت شده و مانع از فروش این اجناس در این فروشگاهها شوند بسیاری از مغازه داران با کابوس بیکاری رو در رو خواهند شد.

بازداشت ۳ نفر در شهر پاوه

روز دوشنبه نوزدهم مهرماه، نیروهای امنیتی در شهر پاوه ۳ تن از شهروندان را دستگیر و به بازداشتگاه های اداره اطلاعات پاوه منتقل نمودند. امیر حاتمی معلم بازنشسته و عضو شورای حل اختلاف این شهر، محمد عرفان صالحی روزنامه نگار و وبلاگ نویس و عضو پیشین شورای شهر پاوه و محمد ابراهیمی عضو کنونی شورای شهر پاوه و دبیر تاریخ دبیرستان های شهر، افراد بازداشت شده هستند. افراد بازداشت شده فعال محیط زیست بوده و درباره حوادث و آتش سوزی هایی که در منطقه اورامان و در جنگل ها و مراتع منطقه رخ می دهد موضع

گیری داشته و فعالیت می کردند. از وضعیت دستگیرشدگان خبری در دست نیست.

وکیل احسان فتاحیان در یک دادگاه رانندگی جان باخت

روز شنبه ۱۷ مهرماه وکیل احسان فتاحیان در اثر حادثه رانندگی در جاده سنندج جان باخته است. نصرالله نصیری وکیل پایه یک دادگستری و وکیل برخی از فعالان سیاسی و مدنی از جمله احسان فتاحیان بوده است که در آبان ماه سال گذشته در زندان سنندج اعدام شده است. وی بارها از طرف نیروهای امنیتی مورد تهدید قرار گرفته بود.

از صفحه ۲ کجای جهان اینها ...

و گزارش تهیه کنند و افکار عمومی را مطلع کنند. روز دهم اکتبر به دو خبرنگار یک روزنامه آلمانی کمک کرد که با سجاد و هوتن مصاحبه کنند و با آنها بعنوان مترجم در تماس تلفنی بود که عوامل جمهوری اسلامی آنها و سجاد و هوتن را گرفتند. همه این فعالیت ها از نظر جمهوری اسلامی از جرمی است که صدمات مجازات شلاق و زندان و اعدام دارد. مگر نه اینکه هزاران نفر را به خاطر همین اقدامات اعدام و زندانی کرده است؟ و درست به همین خاطر بارها مینا را نیز تهدید به ترور کردند. "ضدانقلاب" اسم رمز آزادیخواهان و مخالفین رژیم است که خواهان سرنگونی این حکومت اند و محکومیتشان اعدام و شکنجه و زندان های طویل المدت است. لازم است بگویم که جمهوری اسلامی بناحق خودش را نماینده انقلاب ۵۷ میداند و آزادیخواهانی را که طرفدار انقلاب برای بریزر کشیدن این حکومتند ضدانقلاب مینامد! اما جرم اصلی مینا اینها نیست. جرم اصلی مینا این است که

آنها دسترسی دارند و در طول کمپین نجات سکینه، حامی پر و پا قرص این کمپین و حامی فعال کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار بوده است.

اینجا میخوام به همه شهروندان دنیا فراخوان دهم که نه تنها با انرژی بیشتر به یاری سکینه و پسر و وکیلش و دو خبرنگار آلمانی برخیزید بلکه با تمام وجود به حامیان انقلاب انسانی مردم ایران برای پایان دادن به عمر منحوس حکومت اسلامی شوید. این رژیم قابل اصلاح نیست، قابل مذاکره نیست، قابل برسمیت شناسی نیست. در ابعاد میلیونی به میدان بیائید که به حکومت اسلامی پایان دهیم. به شما اطمینان میدهم که با سرنگونی حکومت اسلامی، نه تنها زندگی هفتاد میلیون مردم ایران که زندگی صدها میلیون مردم منطقه تغییر خواهد کرد و تاریخ دیگری به روی مردم دنیا گشوده خواهد شد.

اصغر کریمی

هماهنگ کننده کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار
۱۲ اکتبر ۲۰۱۰

از صفحه ۱ سجاد و هوتن کیان ...

با دفتر وکیل سکینه و خبرنگاران آلمانی تماس بگیرد، اما تماس ممکن نشد و همه تلفن ها بسته بود. مینا احدی بلافاصله همکاران خبرنگاران آلمانی و مقامات دولت آلمان را از این واقعه مطلع کرد. چند ساعت بعد از این اتفاق وزارت خارجه آلمان و همکاران خبرنگاران و مینا احدی مطمئن شدند که چهار نفر فوق دستگیر شده اند.

ما با تمام قوا برای آزادی سجاد و هوتن و خبرنگاران آلمانی تلاش میکنیم و همگان را به اعتراض هرچه وسیعتر به این سببیت حکومت اسلامی فرامیخوانیم. دستگیرشدگان و سکینه باید فوراً آزاد شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار

۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

دفتر کار این وکیل ریخته و هر چهار نفر حاضر در محل را دستگیر و با خود بردند. دستگیر شدگان عبارتند از: سجاد قادرزاده پسر سکینه محمدی آشتیانی، هوتن کیان وکیل سکینه، و دو خبرنگار آلمانی. دستگیر شدگان از آن هنگام تا کنون در محل نامعلومی نگهداری میشوند و کسی از سرنوشت آنها اطلاعی ندارد.

تنها چیزی که مشخص است عوامل وزارت اطلاعات آنها را دستگیر کرده اند. لحظه ای که عوامل وزارت اطلاعات به دفتر کار هوتن کیان ریختند، خبرنگار آلمانی در حال صحبت با مینا احدی از طریق تلفن بود که اعلام کرد دیگر نمیتواند ادامه بدهد و تلفن را قطع کرد. از این هنگام تا کنون خبری از این چهار نفر در دست نیست.

بعد از این واقعه مینا احدی تا نیمه های شب ایران تلاش کرد



مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.
اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیسی

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

انتقال بهنام ابراهیم زاده به بند عمومی ۳۵۰ زندان اوین



بهنام ابراهیم زاده

نامناسبی قرار دارد. اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن تداوم بازداشت بهنام ابراهیم زاده و تحمیل شرایط غیر انسانی بر وی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان، منصور اسالو، ابراهیم مددی و تمامی زندانیانی است که بدلیل آزادیخواهی و حق طلبی به بند کشیده شده اند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۱۹ مهر ماه ۸۹

هفته اعتصاب غذا از روز شنبه ۱۷ مهر ماه به بند عمومی ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده است. بهنام ابراهیم زاده از روز ۲۲ خرداد ماه سال جاری در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس بوده است.

بنا بر این گزارش بهنام ابراهیم زاده پس از اعتصاب غذا در طول هفته گذشته دو بار به بهداری زندان اوین منتقل شده است و در حال حاضر علیرغم اینکه از زمان انتقال به بند ۳۵۰ اعتصاب غذا خود را شکسته است در وضعیت جسمانی

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان پس از نزدیک به دو



تلویزیون کانال جدید در شبکه هات برد

کانال جدید مجدداً به خانه های مردم ایران راه یافته است! کانال جدید صدای مردم محرومی است که می خواهند از این زندگی سیاه و فلاکتبار خلاص شوند! کانال جدید صدای اعتراض و مبارزه علیه حکومت دزدان میلیاردی و آدمکشان حرفه ای است! کانال جدید امید مردم به تغییر را تقویت می کند! کانال جدید سد سانسور را در ایران می شکند و از همه آزادیخواهی و عدالت خواهی و برابری طلبی دفاع می کند!

کانال جدید صدای اعتراض علیه مجازات های وحشیانه سنگسار و اعدام و شلاق و شکنجه است!

به کانال جدید، صدای اعتراض و مبارزه خود کمک مالی کنید!

کافی است لینک زیر را باز کنید و از طریق پی پل (pay pal) آنلاین کمک خود را واریز کنید:

<http://countmein-iran.com/donate.html>

ساعات پخش: از ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی (۱۰ و نیم تا ۱۲:۳۰ به وقت ایران). مشخصات ماهواره:

هات برد - فرکانس ۱۱۲۰۰ - اف ای سی ۵ / ۶ عمودی سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه KBC

پخش زنده کانال جدید هر روزه از طریق سایت کانال جدید نیز قابل مشاهده است ۱۰ و نیم تا ۱۲ و نیم شب به وقت ایران (۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی و ۷ الی ۹ شب به وقت انگلیس)

www.newchannel.tv



ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

آدرس ایمیل جهت جلوگیری از ربانهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید.

شماره تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۸۹۸۷

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!